



رهیافتی به تأویل

مقایسه دیدگاه آیت الله معرفت
و علامه طباطبایی (ره)

حسین علوی مهر

مقدمه

یکی از اندیشمندان معاصر در حوزه علوم قرآن و تفسیر، استاد آیت الله محمد هادی معرفت است که شاگردان زیادی از ثمرات علمی وی بهره برده اند، به پاس تلاش های علمی این اندیشمند بزرگ و معرفی اندیشه های استاد به بررسی دیدگاه وی درباره تأویل و مقایسه آن با سایر دیدگاهها به ویژه دیدگاه علامه طباطبایی (ره) می پردازیم.

تأویل در لغت

«تأویل» از ریشه «أول» گرفته شده و به معنای «رجوع» و «بازگشت دادن چیزی به اصل» آن است.

راغب اصفهانی در «مفردات» می نویسد:

تأویل از اول گرفته شده و به معنای رجوع به اصل است، و «مؤئل» نیز از همین ماده، مکانی است که به آن رجوع می شود.

او در ادامه می افزاید:

تأویل، بازگشت دادن چیزی است به آن هدفی که اراده شده، و این بر دو قسم

است: تأویل علمی و تأویل فعلی.^۱

لسان العرب از قول ابن اثیر، می نویسد:

تأویل از «أَل الشیء یؤول» گرفته شده و به معنای بازگشت به سوی چیزی است، و مراد از تأویل نقل ظاهر لفظ به چیزی است که نیاز به دلیل داشته باشد که اگر

آن دلیل نباشد ظاهر لفظ ترک نشود؛ (و معنای حقیقی آن فهمیده نخواهد شد).^۲
تاج العروس در ماده «فسر» گوید:

التفسير والتأويل والمعنى واحد وهو ای التفسير كشف المراد عن المشكل و
التأويل ردُّ احدِ المُحتمَلينِ الى ما يُطابقُ الظاهرَ؛^۳ تفسیر و تأویل به یک معنا
است و آن کشف و روشن کردن مراد است از لفظ م ۸۳ شکل، و تأویل برگشت
دادن یکی از دو معنای محتمل است به چیزی که مطابق ظاهر لفظ باشد.
دکتر ذهبی می گوید:

التأويل مأخوذ من الاول بمعنى الرجوع وقيل مأخوذ من الايالة وهي
السياسة؛^۴ تأویل از اول گرفته شده، و به معنای رجوع و بازگشت است و
گفته شده که از ریشه «ایالة» و به معنای سیاست است.
صاحب قاموس قرآن می نویسد:

تأويل، برگشت دادن و برگشتن است.
در مقایس اللغة آمده است:

آل الشيء يؤول: رجع. اول الحكم الى اهله ارجعه و رده اليهم، و الايالة:
السياسة من هذا الباب، لأن مرجع الرعية الى راعيها، آل الرجل رعيته يؤولها:
اذا احسن سياستها و من هذا الباب: تأويل الكلام و هو عاقبته و ما يؤول
اليه؛^۵ آل يؤول به معنای بازگشت است. حکم را تأویل به اهلش داد یعنی
حکم را به سوی آنها بازگشت داد و رد کرد، «ایاله» که به معنای سیاست باشد
نیز از همین باب است، زیرا بازگشت مردم به سیاستمداران است و آل رجل
یعنی رعیت و زیردستان او. تأویل نیز از همین باب است که به معنای عاقبت
و چیزی است که یک شی به آن بازگشت می کند.

از آنچه لغت شناسان بیان کرده اند استفاده می شود که، بازگشت به مکان حقیقی
یا اصلی، و سرانجام یک چیز، در معنای تأویل دخالت دارد.

تأویل از دیدگاه مفسران

این واژه هفده بار و در شانزده آیه از قرآن کریم تکرار شده است. در معنای
اصطلاحی «تأویل» در قرآن، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد، قریب به بیست

معنا برای تأویل بیان شده که بیش از ده معنای آن در «الاتقان» سیوطی ذکر شده است.

دیدگاه‌ها

در ارتباط با اصطلاح «تأویل» اگر چه، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد ولی تنها به چهار نظریه مهم آن اشاره می‌شود:

دیدگاه اول: تأویل، مرادف با تفسیر و به معنای بیان آیات قرآن است. این دیدگاه دانشمندان و مفسران قدیم است؛ از جمله طرفداران این نظریه، فخر رازی^۶، قرطبی^۷ و صاحب تاج العروس هستند، مطابق این دیدگاه همه آیات قرآن می‌توانند تأویل داشته باشند، زیرا تمام آیات، قابل تفسیر و تبیین هستند.

اما این نظریه دارای اشکالاتی است که به دو اشکال مهم آن اشارت می‌رود:

الف) قرآن کریم، تأویل «آیات متشابه» را مختص به خداوند و راسخان در علم می‌داند؛ می‌فرماید: ... وما يعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم...^۸ (آل عمران، ۳/۷) بنابراین، برخی آیات قرآن، «متشابهات» هستند که همه مفسران نمی‌توانند آن را تأویل و تفسیر کنند، چرا که دانش آن نزد خداوند و راسخان در علم است.

در نتیجه، اگر تأویل مرادف با واژه تفسیر باشد، تمام آیات قرآن را در بر می‌گیرد، زیرا تمام آنها قابل تفسیر هستند، در حالی که این آیه از قرآن با صراحت می‌فرماید: تأویل متشابهات را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند. با این بیان، مفهوم آیه و ما يعلم تأویله الا الله لغو می‌شود، زیرا بنابراین دیدگاه، تمام مفسران نیز، تأویل آیات متشابه را می‌دانند و آیات متشابه نیز مانند محکمت برای هر مفسری قابل فهم است.

ب) اشکال دیگر این که در قرآن آیاتی وجود دارد که اگر به معنای ظاهر آن تفسیر شود، لازم می‌آید که خداوند دارای جسم باشد؛ مانند: الرحمن علی العرش استوی (طه، ۵/۲۰)، جاء ربک (فجر، ۲۲/۸۹)، ید الله فوق ایدیهم (فتح، ۱۰/۴۸)، اشرقت الارض بنور ربها (زمر، ۶۹/۳۹) و وسع کرسیه السموات و الارض (بقره، ۲/۲۵۵).

با توجه به این آیات اگر تأویل با تفسیر فرقی نداشته باشد، از آن جا که تفسیر کشف و پرده برداشتن از معنا و ظاهر الفاظ است، باید عرش، کرسی، ید و آمدن پروردگار بر ظاهر آن حمل شود که لازمه آن تجسم خداوند است، (تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً). پس این نظریه با این دو اشکال مهم، ضعیف شمرده شده و مفسران متأخر نیز،

آن را باطل و مردود می دانند.

دیدگاه دوم: این گروه بر این باورند که، تأویل همان اعیان خارجی محسوس و قابل مشاهده است، از طرفداران این نظریه می توان این تیمیه، شیخ محمد عبده و رشید رضا را نام برد.

این گروه برای تبیین دیدگاه خود دو مثال ذکر کرده اند:

الف) اهل کتاب درباره صفات پیامبر اسلام (ص)، زمان ظهور و ویژگی های مخصوص او، آگاهی کامل دارند، زیرا این مطالب در کتاب های دینی آنها ذکر شده است. فهمیدن این صفات، درک معانی آنها و آگاهی بر مطالب آن، تفسیر سخن است، اما تأویل این کلام وجود خارجی پیامبر گرامی اسلام (ص) است که مبعوث شده است. ب) وقتی گفته می شود: «طلعت الشمس؛ خورشید طلوع کرد»، تأویل آن همان طلوع خورشید است که در افق آسمان دیده می شود.

این تیمیه از بنیانگذاران این نظریه، سه اصطلاح برای تأویل بیان کرده است؛ یک اصطلاح از متأخران و دو اصطلاح از پیشینیان. تأویل در اصطلاح متأخران، گرداندن لفظ از یک معنای راجح (ظاهر) به معنای مرجوح، به خاطر وجود دلیل و قرینه است. اما دو اصطلاح پیشینیان:

۱. تأویل به معنای تفسیر و بیان معنای کلام است؛ چه موافق با ظاهر آن باشد یا مخالف.

۲. «تأویل: نفس المراد بالكلام، فالکلام ان كان طلبا كان تأويله نفس الفعل المطلوب وان كان الكلام خبراً كان تأويله نفس الشئ المخبر به...؛ تأویل همان چیزی است که از کلام قصد شده است، اگر کلام «طلب» باشد همان فعلی که طلب شده، اویل آن کلام است و اگر کلام «خبر» باشد عین چیزی که به آن خبر داده شده تأویل آن کلام خبری است. او پس از چند سطر در شرح اصطلاح اخیر، می نویسد:

فالتأويل نفس الامور الموجودة في الخارج سواء كانت ماضية او مستقبلة فاذا قيل طلعت الشمس فتأويل هذا نفس طلوعها؛ تأویل همان امور موجود در خارج هستند که محسوس و قابل مشاهده باشند، چه در گذشته پدید آمده باشد یا در آینده پدید آید، پس هر گاه گفته شود «طلعت الشمس» تأویل آن

همان طلوع خورشید است که در افق آسمان دیده شود.

وی در ادامه می‌افزاید:

و هذا الوضع و العرف الثالث هو لغة القرآن التي نزل بها...؛ این معنای سوم (که با وضع و عرف مطابق است) همان معنای «تأویل» در قرآن و لغت وحی است. پس شناخت تأویل همان شناخت عینی در خارج است که انسان آن را مشاهده می‌کند.

بررسی و نقد

این دیدگاه اگرچه دلایلی نیز بر آن اقامه شده است، اما دارای اشکالاتی است که به برخی از آنها اشارت می‌رود:

الف) اگر تأویل عین خارجی محسوس باشد بسیاری از معارف قرآنی از قبیل مفاهیم امور اعتباری هستند که در خارج واقعیت محسوس ندارند؛ مانند طلاق که در خارج ماهیتی ندارد، و جدایی بین زن و شوهر از آثار و لوازم طلاق است و نفس طلاق در خارج قابل مشاهده نیست، همچنین است لفظ طهارت، که در خارج عین محسوس ندارد و آنچه در خارج وجود دارد، وضو و غسل؛ یعنی شستن قسمتی از بدن یا همه آن است که حاصل آن را طهارت گویند. لفظ نکاح و... نیز از همین قبیل است. در نتیجه لازم می‌آید بسیاری از معارف قرآنی کنار زده شود چرا که تأویل بدین معنا در آنها راه ندارد.

ب) اگر مراد از تأویل اعیان خارجی محسوس باشد، تأویل در احکام انشایی، مانند امر، نهی، ترجی و... قابل تصور نیست، گرچه «ابن تیمیه» درباره طلب گفت: «فالكلام ان كان طلباً كان تأويله نفس الفعل المطلوب؛ کلام اگر طلب باشد، تأویل آن خود فعل طلب شده می‌باشد». با فرض این که این تفسیر را بپذیریم، انشائیات در طلب خلاصه نمی‌شود، بلکه نهی نیز هست که فعلی طلب نشده تا، تأویل «نفس الفعل المطلوب» باشد، بلکه ترک فعل طلب شده است، یا در ترجی و تمنی، فعلی در خارج نیست تا تأویل در آن تحقق پیدا کند و همچنین است سایر انشائیات.

ج) اشکال دیگر این است که برخی آیات قرآن کریم از صفات یا افعال خداوند سخن می‌گویند و خارج از سنخ زمان، مکان و ماده هستند، که عقول انسان‌ها از درک آن عاجز است. پس اگر معنای تأویل در آنها عین خارجی محسوس باشد، لازم

می آید خداوند جسم و مرکب باشد؛ برخی از آن آیات عبارتند از:

«الرحمن على العرش استوى»، «فاینما تولوا فثم وجه الله» (بقره/۱۱۵)، «جاء ربك»، «يد الله فوق ايديهم»، «اشرقت الارض بنور ربها»، «وسع كرسيه السموات والارض»، که از متشابهات قرآن شمرده می شوند.

اگر تأویل این آیات، وجود عینی آن در خارج باشد، لازم می آید خداوند متعال - العیاذ بالله - مانند سایر موجودات زنده مادی، دارای دست، پا، چشم و اعضای دیگر باشد. بنابراین، معنای عرش، کرسی، وجه، دست و فوق، چیز دیگری است که با این معنا برای تأویل سازش نداشته و آیات قرآن را نمی توان بر آن حمل کرد.

دیدگاه سوم: معروف ترین طرفدار این دیدگاه در عصر حاضر در میان شیعه آیت الله معرفت است. این دیدگاه بر این اعتقاد است که تأویل، «بطن قرآن» است، بدین معنا که برداشت از ظاهر قرآن، «تفسیر» و فهم باطن قرآن، «تأویل» آن است. این دیدگاه در بین صاحب نظران جدید، معروف و مشهور شده تا جایی که یک حقیقت ثانویه شده است. البته! روشن است که حمل یک آیه برخلاف ظاهر آن نیاز به دلیل خارجی دارد. دلیل عمده این نظریه، روایاتی است که در این زمینه آمده است.

از امام باقر (ع) سؤال شد: معنای روایت پیامبر اسلام (ص) که می فرماید: «آیه ای در قرآن نیست مگر این که ظاهری و باطنی دارد» چیست؟ حضرت فرمود: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله».^{۱۰}

این روایت، بطن قرآن را «تأویل» آن نامیده است. بنابراین، اگر آیه ان اصبح ماؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین (ملک، ۶۷/۳۰) را چنین تفسیر کردیم: «خداوند از آسمان، آبی را نازل و در روی زمین نهرهای روان جاری ساخته آن گاه انواع نباتات به واسطه آن می روید و به همه موجودات نیز حیات می دهد، حال اگر این آب با از بین رفتن قشر نفوذ ناپذیر زمین در درون زمین فرو رود هیچ ابراز یا انسان قوی پنجه ای نمی تواند آبی را استخراج کند.» این معنای ظاهری و تفسیر آیه است.

اما اگر گفتیم مراد این است که: «وقتی حجت خدا و امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - از میان شما رفت (یا غایب شد) چه کسی است که امام و حجت دیگری را به شما بدهد تا شما را در این زندگی دنیا هدایت کند.»^{۱۱} این تأویل آیه فوق می باشد.

از طرفداران این نظریه می توان ابوطالب تغلبی^{۱۲} و از میان معاصران آیت الله معرفت، مؤلف کتاب «التمهید فی علوم القرآن»^{۱۳} را نام برد؛ استاد معرفت تأویل رؤیا را نیز از همین مقوله می دانند، چنان که در آیات ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱ از سوره یوسف آمده است. اما تأویل به معنای مآل الامر و عاقبت امر نیز به کار رفته است که در آیات نساء/۵۹، اسراء/۳۵، اعراف/۵۳ و یونس/۳۹ بدین معنا می باشد.^{۱۴}

یکی دیگر از موارد تأویل بنا به دیدگاه ایشان «توجیه المتشابه» است، که این معنا مختص در متشابهات است، چه کلام متشابه یا عملی که دارای احتمال و تشابه باشد و آن رد و رفع شبهه به جای اصلی خود می باشد.

اما یادآوری این نکته ضروری می نماید که اصلی ترین معنای تأویل بنا به نظر استاد معرفت که امروزه به عنوان یک حقیقت ثانویه مطرح است همان معنای بطنی قرآن است. دیدگاه چهارم (دیدگاه علامه طباطبایی ره): معتقدان این نظریه می گویند: معنای تأویل در قرآن عبارت است از: «حقیقت و واقعیت هایی که بیانات قرآن، حاکی از آنها است.»

از طرح کنندگان این نظریه علامه طباطبایی - رحمه الله - است.^{۱۵}

مهم ترین دلیل برای این معنا استقراء آیاتی از قرآن کریم است که لفظ تأویل در آنها به کار رفته و همه آنها بر این معنا تطبیق دارند.

مراد از آیه و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم...؛ (آل عمران/۷) یعنی حقیقت و واقعیت هایی که خداوند از آیات متشابه اراده کرده است کسی نمی داند مگر خدای متعال و راسخان در علم.

در قصه حضرت موسی و خضر (ع) در آغاز که حضرت خضر، کشتی را سوراخ می کند و پس از آن پسری را کشته و سپس دیوار کجی را راست می کند، در هر مرحله حضرت موسی (ع) به عمل خضر (ع) اعتراض می کند، چرا که از حقیقت این امور بی اطلاع بود؛ حضرت خضر (ع) در مقام پاسخ می فرماید: سَأَبْتُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛ (کهف، ۷۸/۱۸) زود باشد از حقیقت و واقعیت چیزهایی که نتوانستی در برابر آن صبر کنی به تو خبر می دهم.

و پس از آن که واقعیت تمام آن کارها را برای موسی (ع) بیان می کند، می گوید: ذَلِكْ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛ (کهف/۸۲) این بود حقیقت کارهایی که

نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی .

یکی دیگر از مواردی که از واژه تأویل استفاده شده، داستان حضرت یوسف (ع) است که به خاک افتادن پدر، مادر و برادرانش را چنین بیان می‌دارد: و رفع ابویه علی العرش و خرّوا له سجداً و قال یا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً؛ ۱۶ (یوسف، ۱۲/۱۰۰) پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و همگی به شکرانه دیدار یوسف به سجده افتادند و او در آن حال گفت: ای پدر! این [سجده‌ای که اکنون در خارج تحقیق یافت] تأویل (حقیقت) خوابی است که در زمان قبل دیده بودم .

نیز، چنین است داستان دو زندانی همراه یوسف (ع)، یکی از آنها در خواب دید که، خوشه انگور را می‌فشارد و دیگری دید، سبد نانی بر سر دارد و مرغان از آن نان می‌خورند، پس از اطلاع آنان از دانش یوسف، خواستند که خوابشان را تعبیر کند، آنها گفتند: نبئنا بتأویله؛ ما را از واقعیت این خواب آگاه کن، حضرت یوسف نیز در جواب گفت: پیش از آن که طعامی بیاید و تناول کنید: نبأ تکما بتأویله؛ (یوسف/۳۶) از حقیقت آن خواب، شما را آگاه خواهم نمود .

از جمله موارد دیگر استعمال واژه تأویل، داستان خوابی است که پادشاه مصر دید. و از حضرت یوسف (ع) خواستند تا اظهار نظر کند. خواب چنین بود که هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق و فربه را می‌خوردند و هفت خوشه سبز، هفت خوشه خشک را. او ابتدا از دانشمندان مصر خواست که خواب را تعبیر کنند و حقیقت خواب را بیان کنند، آنها گفتند: و ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین؛ (یوسف/۴۴) ما به حقیقت خواب‌های پریشان آگاهی نداریم .

خداوند در مورد دیگری در سوره اسراء، می‌فرماید: و اوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و احسن تأویلاً؛ (اسراء، ۱۷/۳۵) و هنگامی که پیمانانه می‌کنید، حق پیمانانه را ادا کنید، و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر است و حقیقت و عاقبتش نیکوتر است .

تأویل در این آیه، یک حقیقت و مصلحتی است عمومی که این فرمان تکیه به آن دارد و به نحوی تحقق دهنده او است .

در آیه دیگری، خداوند می‌فرماید: هل ينظرون الا تأویله یوم یأتی تأویله...؛ (اعراف، ۵۳/۷) آیا آنان جز در انتظار تأویل (حقیقت) آند؟ روزی که تأویلش فرارسد... منظور

از تأویل در این آیه، مجسم شدن حقایق در قیامت است، اما نه مانند مجسم شدن حقایق در این دنیا. آیاتی از قرآن؛ از جمله آیه: لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق، ۵۰/۲۲) تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده از چشم تو کنار زدیم و امروز چشمت کاملاً تیزبین است. کاملاً دلالت دارد بر این که آنچه انبیا و کتاب‌های آسمانی از وقوعش در قیامت خبر داده‌اند از سنخ مشاهده با چشم سر و مشاهده حسی و دنیایی نیست، همچنان که اصل وقوع قیامت و جزئیات نظام آن عالم از سنخ وقوع حوادث دنیایی و نظامی که ما در این دنیا با آن آشنا هستیم نیست؛ هم وقوعش به گونه‌ای دیگر است و هم نظام حاکم در آن، نظامی دیگر. ۱۷ و همچنین است آیه: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ...؛ (یونس، ۳۹/۱۰) آنها چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است. تکذیب کردن آیات الهی و قیامت از جانب منکران، به خاطر این است که، به حقیقت و واقعیت آن پی نبرده‌اند. بنابراین، با دقت در این آیات روشن می‌شود که «تأویل» بازگشت به واقعیت‌ها و حقایقی است که آیات قرآن از آنها حکایت می‌کند، این معنا با معنای لغوی تأویل و با مفاهیم آیات نیز تناسب کامل دارد. علامه طباطبایی (قد) می‌فرماید:

ان الحق في تفسير التأويل أنه الحقيقة الواقعية التي تستند اليها البيانات القرآنية من حكم او موعظة او حكمة، و أنه موجود لجميع الآيات القرآنية؛ محكمها و متشابهها، و أنه ليس من قبيل المفاهيم المدلول عليها بالالفاظ بل هي من الامور العينية المتعالية من ان يحيط بها شبكات الالفاظ و انما قيدها الله سبحانه بقيد الالفاظ لتقريبها من اذهاننا بعض التقريب فهي كالامثال تضرب ليقرب بها المقاصد و توضح بحسب ما يناسب فهم السامع كما قال تعالى: و الكتاب المبين. انا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون. و انه في ام الكتاب لدينا لعلى حكيم. (زخرف، ۴۳/۲-۴) و في القرآن تصريحات و تلوينات بهذا المعنى. ۱۸

حق مطلب در تفسیر تأویل این است که تأویل، حقیقت و واقعیتی است که بیانات قرآن، اعم از احکام، موعظه و حکمت‌هایش مستند و حاکی از آنها است. چنین حقیقتی برای همه آیات هست چه محکّمات قرآن و چه متشابهاتش. ۱۹

توضیح دیگر این که این حقیقت (در معنای تأویل) از قبیل مفاهیمی که از الفاظ به ذهن می‌رسد نیست بلکه امور واقعی بلند مرتبه‌ای است که ممکن نیست در چارچوب الفاظ بگنجد، و اگر خدای متعال آنها را در قالب الفاظ آورده است از باب ناچاری است و خواسته است ذهن بشر را به روزنه‌ای از آن حقایق نزدیک سازد، در حقیقت کلام او به منزله مثل‌هایی است که برای نزدیک کردن ذهن شنونده زده می‌شود تا مطلب بر حسب فهم شنونده روشن گردد، چنان که قرآن فرموده است:

ما قرآن را عربی قرار دادیم، باشد که دریابید، و به راستی اصل کتاب نزد ما است که ارجمند و حکمت‌آمیز است.

در دیگر آیات قرآن نیز به این معنی اشاره شده است.

مقایسه‌ای میان دیدگاه آیت‌الله معرفت و علامه طباطبایی (ره)

میان دیدگاه بطن (آیت‌الله معرفت) و دیدگاه حقایق قرآنی که ماوراء الفاظ هستند (علامه طباطبایی) شباهتها و افتراق‌هایی وجود دارد که به برخی از آنها اشارت می‌رود:

الف) شباهتها

۱. در اکثر موارد مآل و مرجع هر دو دیدگاه یکی است و آن چیزی است که در خارج از الفاظ و ظاهر باید جست‌وجو کرد مانند تأویل رؤیا در داستان حضرت یوسف، پادشاه و....

۲. راه رسیدن به هر دو مفهوم تأویل و هر دو معنا، لفظ و الفاظ آیات می‌باشد و در واقع هر دو نظریه ظاهرشان لفظ‌گرایی است یعنی از طریق لفظ به باطن یا به حقایق پی می‌برند.

۳. هر دو گونه تأویل، پنهان و در پشت پرده الفاظ است.

۴. علامه طباطبایی (ره) اگرچه تأویل را بطن نمی‌دانند اما میان دیدگاه هر دو دانشمند در بحث رابطه ظاهر و باطن هماهنگی وجود دارد، چرا که رابطه ظاهر و باطن بنا به دیدگاه هر دو، لفظ محور و دلالت‌گرا است، اما با این تفاوت که علامه طباطبایی این رابطه را از نوع دلالت مطابقی و مراتب طولی می‌دانند.^{۲۰} اما استاد معرفت رابطه ظاهر و باطن را از نوع دلالت التزامی غیر بین می‌دانند.^{۲۱} و هر دو نوع

دلالت از انواع دلالت های لفظی است .

ب) افتراقها

۱ . یکی از مهم ترین تفاوت های این دو دیدگاه شیوه استدلال است ، استاد معرفت مبنای استدلال را روایات به ویژه روایت معروف امام باقر (ع) می داند که فرمود : «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» ، اما علامه طباطبائی معیار را استقراء موارد تأویل در قرآن با اتکا به ماورایی بودن حقایق قرآنی می داند .

۲ . تفاوت دیگر در تقسیم تأویل است که استاد معرفت مفهوم بطن را که اصلی ترین معنای تأویل می دانند با مفهوم تأویل متشابهات جدا نموده اند ، اما علامه طباطبائی همه موارد تأویل را حقایق و واقعیت هایی ماورای الفاظ می داند که آیات قرآن حاکی از آنها است چه در آیات محکم و چه در آیات متشابه .^{۲۲}

ایراد صاحب التمهید بر علامه طباطبائی (ره)

مؤلف کتاب «التمهید فی علوم القرآن» آیت الله معرفت در جلد سوم آن کتاب ، معنای سوم از معانی ذکر شده را برای تأویل می پذیرد و می گوید :

تأویل در اصطلاح معنای دیگری نیز دارد که این معنای ثانوی کلام است که از آن به «بطن» تعبیر شده است در مقابل معنای اولی که تعبیر به «ظهر» شده است .

ایشان پس از بیان و رد نظریه ابن تیمیه می گوید :

و هكذا ذهب سيدنا العلامة الطباطبائي - قدس سره - الى ان التأويل ليس من مداليل الالفاظ و انما هو عين خارجية و هي الواقعية التي جاء الكلام اللفظي تعبيراً عنها . دیدگاه استاد ما علامه طباطبائی نیز چنین است (مانند نظر ابن تیمیه) که تأویل از مدلول های لفظی نیست .

و استفاده کرده است که مراد علامه از تأویل همان نظریه ابن تیمیه است ؛ یعنی ذاتی که عینیت دارد و مشاهد است .

پس از نقل چهار معنا برای تأویل می نویسد :

«و لم یکن واحد منها بمعنی العین الخارجیة اطلاقاً»^{۲۳} هیچ کدام از معانی تأویل متناسب با معنای عین خارجی نیست و «توجیه لطیف و دقیقی برای نظریه علامه - قدس سره - وجود ندارد . فقط یک ذوق عرفانی بدون دلیل است



و به همین جهت از علامه غریب به نظر می‌رسد که چنین نظری داده است .

نقد و بررسی

دیدگاه علامه طباطبایی و ابن تیمیه اگرچه در ظاهر ممکن است شباهت‌هایی داشته باشد، اما میان این دو دیدگاه تفاوت‌های اساسی وجود دارد که به دو مورد آن اشارت می‌رود:

الف) تعریف اصطلاحی هر دو از تأویل متفاوت است، زیرا ابن تیمیه می‌گوید:
فالتأویل فيه نفس الامور في الخارج سواء كانت ماضية او مستقبلية فاذا قيل:
طلعت الشمس فتأویل هذا نفس طلوعها، قال: وهذا الوضع والعرف الثالث
هو لغة القرآن التي نزل بها. ۲۴

و علامه طباطبایی قدس سره می‌گوید:

ان الحق في تفسير التأویل انه الحقيقة الواقعية التي تستند اليها البيانات القرآنية
من حكم او موعظة او حكمة. ۲۵

ب) ابن تیمیه تمام موارد تأویل در قرآن را همان امر عینی محسوس خارجی می‌داند، زیرا معتقد است: «هو لغة القرآن التي نزل بها» و این همان معنایی است که قرآن بر آن نازل شده است.

ولی علامه طباطبایی اگرچه تأویل را حقیقت و بازگشت به حقیقت چیزی می‌داند، اما بر این باور است که بازگشت به حقیقت موارد مختلفی دارد، و آیات تأویل را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

۱. تأویل گاهی بازگشت به حقیقت شیء است؛ از باب بازگشت مثال به ممثل؛ مانند لفظ تأویل در چند مورد از قصه یوسف: اذ قال يوسف لايه يابْتِ اني رأيت احد عشر كوكباً والشمس والقمر رأيتهم لي ساجدين (يوسف/۳) این خواب حضرت یوسف است که در کودکی دیده است و منتهی می‌شود به یک ممثل و حقیقتی که آن تأویل این آیه شریفه است: و رفع ابويه على العرش و خروا له سجداً و قال يا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها رتی حقاً. (یوسف/۱۰۰)

همچنین تأویل رؤیاهای دیگری که در این سوره از آن سخن به میان آمده است؛ مانند: انا انبئکم بتأویله (یوسف/۴۵)، و ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین (یوسف/۴۴)، نبتنا

بتأويله (يوسف/ ۳۴)، و يعلمك من تأويل الاحاديث (يوسف/ ۶)، و لتعلمه من تأويل الاحاديث (يوسف/ ۲۱) و علمتني من تأويل الاحاديث (يوسف/ ۱۰۱) که پيرامون خواب پادشاه مصر و آن دو زندانی همراه يوسف آمده است .

۲. گاه تأويل از باب بازگشت چیزی به صورت و عنوان حقيقي خودش؛ مانند داستان موسی و خضر (ع) که کارهای حضرت خضر عبارت بود از: سوراخ کردن کشتی حتی اذا ركبنا في السفينة خرقةها، کشتن پسری؛ حتی اذا لقيا غلاماً فقتله و راست کردن دیواری کج؛ حتی اذا اتيا اهل قرية استطعنا اهلها فابوا ان يضيّفوهما فوجدا فيها جداراً يريد ان ينقض فاقامه .

در ذهن حضرت موسی عناوین واقعی این کارها نبود و نمی دانست که صورت حقيقي اینها چیست و تصور دیگری در ذهن او بود، به همین جهت بر حضرت خضر (ع) اعتراض می کرد تا این که حضرت خضر فرمود: سأبنيك بتأويل ما لم تستطع عليه صبراً؛ تو را آگاه می کنم نسبت به صورت و عنوان های حقيقي کارهایی که تو اعتراض می کردی . صورت و عنوان های حقيقي افعال حضرت خضر این بود:

اما السفينة فكانت لمساكين يعملون في البحر فأردت ان اعيبها و كان وراثتهم ملك يأخذ كل سفينة غصباً . و اما الغلام فكان ابواه مؤمنين فخشينا ان يرهقهما طغياناً و كفرًا . فاردنا ان يبدلهما ربّهما خيراً منه زكوةً و اقرب رحماً . و اما الجدار فكان لغلامين يتيمين في المدينة و كان تحته كنز لهما... (کهف، ۱۸ / ۷۹-۸۲)

رجوع کارهای گذشته به این صورت ها و عنوان ها، تأويل همان کارهای حضرت خضر است و لازم نیست که این صورت ها و عنوان ها موجود حسی خارجی باشند، در واقع تأويل در اینها شبیه رجوع «ضرب» به «تأديب» است. ۲۶ یعنی همان طور که تأويل ضرب، تأديب است، همچنین است در این آیات، نه این که تأويل ضرب همان ضرب و زدن در خارج باشد که مشاهده شود .

۳. زمانی نیز، تأويل از قبیل وصف به حال متعلق چیزی است؛ مانند تأويل در آیه شريفة: و اوفوا الكيل اذا كلتم و زنوا بالقسطاس المستقيم ذلك خير و احسن تأويلاً (اسراء، ۱۷/ ۳۵) .

در این آیه، خداوند امر کرده به ایفاء کیل و وزن، با ترازوی درست، این بهتر است و از نظر تأويل نیکوتر .

تأويل در این آیه، کیل و وزن خارجی نیست، بلکه این کیل و وزن اگر صحيح



صورت پذیرد، جامعه را به صلاح و استقامت اقتصادی می‌رساند. این مصلحت اجتماعی و سلامت اقتصادی، تأویل امر الهی است. پس حکم پروردگار سبب شد که کیل و وزن صحیح صورت پذیرد، و کیل و وزن صحیح، سبب مصلحت اجتماعی و پایداری اقتصادی است.

بنابراین، تأویل حکم انشایی پروردگار (حکم در اوفوا وزنوا) حقیقتی (استقامت اقتصادی و مصلحت اجتماعی) است که در کالبد کیل و وزن دمیده شده،^{۲۷} (که این متعلق کیل و وزن است).

۴. و گاه از باب مجسم شدن حقایق است. البته! نه مانند مجسم شدن و مشاهده با چشم سر، و نگرستن حسی و دنیایی، بلکه حقایقی است که سنخیت آن با این عالم مادی کاملاً متفاوت است؛^{۲۸} مانند تأویل در این گفتار خداوند: هل ينظرون الا تأويله يوم يأتي تأويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسلنا بالحق فهل لنا من شفاء فيشفعوا لنا...؟ (اعراف/۵۳) آیا کافران جز انتظار تأویل آیات الهی را دارند [آن حقیقت‌هایی که در قیامت به ظهور می‌رسد] روزی که تأویل [حقیقت آیات الهی به ظهور و تجلی می‌رسد] و عاقبت کار را مشاهده می‌کنند، کسانی که آن روز را فراموش کرده بودند [با حال تأسف] خواهند گفت: پیامبران خدا، حق را برای ما آوردند، (ای کاش) امروز شفیعانی برای ما باشد تا ما را شفاعت کند...^{۲۹}.

بل کذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولما يأتهم تأويله كذلك كذب الذين من قبلهم...؟ (یونس، ۳۹/۱۰) مشرکان و کفار تکذیب می‌کنند [دین و قرآنی را که] آگاهی نسبت به آن ندارند و این چیزی که تکذیب می‌کنند هنوز تأویل آن ظهور نیافته و حقیقت امر بر آنها آشکار نگشته، پیشینیان آنها نیز این گونه تکذیب می‌کردند.

نتیجه گیری

پس از بیان چهار معنا برای تأویل و بررسی و نقد دیدگاه‌ها می‌توان گفت که در تأویل به عناصر زیر تکیه شده است:

۱. در تأویل معنای بازگشت وجود دارد.
۲. منظور از بازگشت، برگشتن به اصل و حقیقتی است. اگرچه ممکن است تعبیر به بطن شود.

۳. این حقیقت پشت پرده لفظ می باشد.
 ۴. تأویل حقیقت و واقعیت دارد (صرف تصورات ذهنی نیست).
 ۵. بازگشت به این حقیقت و واقعیت، اقسامی دارد که تنها یک قسم آن ممکن است اعیان خارجی باشد.
- اقسام تأویل عبارتند از:
- الف) رجوع و بازگشت از باب مثل به ممثل.
 - ب) رجوع و بازگشت به صورت و عنوان حقیقی خودش.
 - ج) از باب وصف به حال متعلق چیزی است.
 - د) از باب مجسم شدن حقایق است. البته نه مانند مجسم شدن با مشاهده حسی و دنیایی.

در هر صورت می توان این دیدگاه را تقویت کرد، بدین گونه که اگر مفهوم تأویل یعنی حقایق قرآنی که ماورای الفاظ هستند و آیات قرآن حاکی از آنها است با مفهوم لغوی تأویل (بازگشت) در هم ننیده شود، معنای گویاتری به دست می آید. در آخر با پوزش از محضر استاد معرفت نقدهایی که بر نظریه بطن وارد است ارائه می شود.

نقد و بررسی دیدگاه بطن

این دیدگاه نیز دارای اشکالاتی است که به برخی از آنها اشارت می گردد:

الف) روایات «بطن» تنها مربوط به یک قسم از آیات یعنی آیات متشابه است و منظور از تأویل در آنها تأویل متشابهات است؛ چنان که در ذیل روایتی که امام باقر (ع) باطن قرآن را تأویل نامید به آیه شریفه «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم»^{۳۰} که مربوط به متشابهات می باشد استشهاد کرده است.

بنابراین، روایات بطن تنها یک مورد از موارد گوناگون استعمال واژه تأویل در قرآن را شامل می شود و آن تأویل آیات متشابه است؛ برخی از موارد دیگر تأویل عبارتند از: تعبیر خواب^{۳۱}، وفاء به کیل و وزن^{۳۲}، ظهور و تجلی اعمال در قیامت^{۳۳}، رجوع به حکم خدا و رسول (ص) در منازعات^{۳۴} و....

بنابراین، تأویل به معنای بطن قرآن، شامل تمام موارد استعمال این واژه نخواهد شد.

ب) در مقابل روایات بطن (که باطن قرآن را تأویل نامیده‌اند) روایاتی وجود دارد که باطن قرآن را مصداق آیات و اشخاص خارجی معرفی کرده‌اند.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

ظهر القرآن الذین نزل فیهم و بطنه الذین عملوا بمثل اعمالهم؛^{۳۵} ظاهر قرآن همان مصداق‌ها (اسباب و شأن نزول‌ها) و مواردی است که آیات درباره آنها نازل شده است و باطن قرآن مصداق‌ها و اشخاصی هستند که (در آینده می‌آیند و) مانند گذشتگان (که آیات درباره آنها نازل شده است) عمل می‌کنند.^{۳۶}

ج) علامه طباطبایی در نقد این دیدگاه می‌نویسد:

لازمه این دیدگاه وجود اختلاف بین آیات قرآن است، چرا که رو به باطن آوردن نشان می‌دهد آیاتی در قرآن وجود دارد که باید خلاف معنای ظاهری آن اراده شده باشد. در نتیجه باعث معارضه آنها با محکومات قرآن خواهد بود و این خود موجب فتنه در دین خواهد شد و برگشت این سخن به این است که در بین آیات قرآن اختلاف وجود دارد که برطرف نمی‌شود، مگر آن‌که از ظاهر بعضی از آنها چشم پوشید و آنها را برخلاف ظاهرشان بر معنایی حمل کرد که فهم عامه مردم از درک آن عاجز است.

و این سخن مفهوم آیه شریفه: *افلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً*؛ (نساء، ۸۲/۴) آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند؟! و اگر از جانب غیر خدا بود. اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند، را باطل خواهد کرد، زیرا آیه دلالت دارد بر این که در قرآن هیچ اختلافی نیست، و اگر از بین بردن اختلاف در آیات به این باشد که هر جا اختلافی در ظاهر دیده شد آن را برخلاف ظاهر و به معنایی که غیر از خدای سبحان کسی آن را نفهمد حمل کنیم، حجیت آن آیه از بین می‌رود، زیرا اختلاف نداشتن بدین معنا مختص به قرآن نیست، بلکه هر کتابی را که صفحه‌ای از آن با صفحه دیگرش نسازد و سراپا هم دروغ باشد، با حمل برخلاف ظاهر می‌توان آن را توجیه و اختلاف آن را از بین برد. پس اختلاف نداشتن به این معنا (به معنای باطنی) هیچ دلالتی ندارد که این کتاب از ناحیه خدا است، بلکه نوشتن چنین کتابی برای هر کسی ممکن است.

خلاصه این که، این آیه شریفه صراحت دارد که اولاً: قرآن در معرض فهم عموم مردم است و همه مردم می‌توانند در آیاتش تأمل و اندیشه کنند و ثانیاً: هیچ آیه‌ای

نیست که معنایی از آن اراده شود که خلاف ظاهر باشد و یا جنبهٔ معماگویی و نغز سرایی داشته باشد. ۳۷

۱. راغب اصفهانی، مفردات، مادهٔ اول/ ۲۷.
۲. ابن منظور، لسان العرب، مادهٔ اول، ۱/ ۲۶۴.
۳. زبیدی، تاج العروس، مادهٔ فسر، ۷/ ۳۴۹.
۴. التفسیر و المفسرون، ۱/ ۱۳.
۵. ر. ک، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱/ ۱۷۴.
۶. فخررازی، تفسیر کبیر، ۴/ ۱۷۶.
۷. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۴/ ۱۵.
۸. علم به تأویل برای راسخان در علم در صورتی است که او در «الراسخون» عاطفه باشد.
۹. ابن تیمیه، مجموعه الرسائل الکبری، ۲/ ۱۷-۱۸.
۱۰. عیاشی سمرقندی، تفسیر عیاشی، ۱/ ۱۱.
۱۱. ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ۳/ ۲۸.
۱۲. ر. ک: الاتقان، ۴/ ۱۶۱ و ترجمه الاتقان، ۲/ ۵۵۰.
۱۳. التمهید، ۳/ ۲۸. ایشان یک معنای دیگر نیز برای تأویل در مشابهات بیان می‌کنند و آن ردّ و رفع شبهه به جای اصلی خود است. معرفت، علوم قرآنی/ ۲۷۴.
۱۴. همان، ۳۳/ ۳.
۱۵. علامه طباطبایی، المیزان، ۳/ ۴۹.
۱۶. حضرت یوسف در کودکی خواب دیده بود که ۱۱ ستاره، خورشید و ماه در برابر او سجده می‌کنند. یوسف/ ۴.
۱۷. المیزان، ۳/ ۳۰.
۱۸. همان، ۳/ ۲۳.
۱۹. ایشان از آیهٔ «یوم یأتی تأویلها» (اعراف/ ۵۳)، و آیهٔ: «ولما یأتهم تأویلها...» (یونس/ ۳۹) که تأویل به کتاب و قرآن اضافه شده است، استفاده کرده‌اند
- که تأویل در تمام آیات قرآن وجود دارد، و مختص به مشابهات نیست.
۲۰. المیزان، ۳/ ۶۴؛ علامه طباطبایی، قرآن در اسلام/ ۲۸.
۲۱. تفسیر و مفسران، ۱/ ۳۱-۳۰.
۲۲. المیزان، ۳/ ۲۳.
۲۳. التمهید، ۳/ ۳۰.
۲۴. رساله الاکلیل المطبوعه ضمن المجموعه الثانیه من رسائله ۱۷-۱۸.
۲۵. المیزان، ۳/ ۴۹، ۱۰/ ۶۶.
۲۶. همان، ۱۰/ ۶۷.
۲۷. قرآن در اسلام/ ۶۰.
۲۸. المیزان، ۷/ ۳۱۰.
۲۹. همان، ۸/ ۱۳۵.
۳۰. علامه مجلسی، بحار الانوار، ۹۲/ ۹۷.
۳۱. یوسف- آیات ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۱۰۰ و ۱۰۱.
۳۲. اسراء/ ۳۵.
۳۳. اعراف/ ۵۳.
۳۴. نساء/ ۵۹.
۳۵. تفسیر عیاشی، ۱/ ۱۱.
۳۶. افزون بر آن، در روایتی پیامبر اسلام (ص) برای ابن عباس دعا کرد و فرمود: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل؛ خدایا! او را در دین دانشمند و دانش تأویل (تفسیر) به او بیاموز». مسند احمد بن حنبل، ۱/ ۲۶۶. در این روایت تأویل به معنای تفسیر است و نمی‌تواند به معنای باطن قرآن و خلاف ظاهر آن باشد.
۳۷. المیزان، ۳/ ۴۷.